



بسم الله الرحمن الرحيم

مقدمه

بحث در مقام دوم لعب به آلات، بدون بردوباخت بود فرضی که بسیار متداول و رایج است، این شکل از بازی برای سرگرمی که در آن بردوباخت نیست رایج است که در این زمان و اعصار قبلی رواج داشته است و فرض نادری نیست، در اینجا، دو قول وجود دارد؛

- ۱- اکثریت فقها، من المتقدمین و المتأخرین قائل به حرمت تکلیفی هستند حرمت وضعی اینجا موضوعیتی ندارد برای اینکه دو طرف مالی را تبادل نمی کنند تا مصداقی برای آن باشد. عمدتاً قائل به حرمت تکلیفی هستند.
 - ۲- یک قول، اقلیتی وجود دارد که جواز است، در بین فقهای عامه هم این طور که نقل شده است در المذاهب و کتاب هایی که وجود دارد، قائل به حرمت در بین آنها، مثل ما با این وسعت و کثرت نیست، مالکی ها و بعضی از اتباع او قائل به حرمت هستند، اما اکثریت مذاهب دیگر از حنفی و شافعی ها، قائل به کراهت هستند.
- تفاوتی که می شود بین دو قول حرمت و کراهت پیدا کرد این است که کسانی قائل به جواز هستند که همان اباحه است کسانی قائل به کراهت هستند اگر این ها را متفاوت بگیریم در نتیجه سه قول می شود؛

۱- قول به حرمت،

۲- قول به کراهت،

۳- قول به اباحه،

سؤال: ادله حرمت و تحریم بازی با آلات قمار

عمده این است که ادله حرمت و تحریم بازی با آلات قمار که بردوباخت در آن نیست، چیست؟
ادله به ترتیبی که تنظیم کردیم در مکاسب و کتب دیگر آقایان ملاحظه کردید.

دلیل اول:

یک دلیل این بود که کسی بگوید اخبار و ادله ای که حرمت را بر عنوان قمار مترتب کردند، بر حرمت لعب بدون بردوباخت دلالت می کند، با این ادعا که قمار اغماض این است که بردوباختی باشد یا نباشد. این یک دلیل بود جواب



دادیم که با یکی از احتمالاتی که عرض کردیم، در قمار بردوباخت مأخوذ است، شک هم نکنیم نمی‌توانیم شمول این مفهوم را احراز بکنیم، شمول مفهومی می‌شود و نمی‌تواند شامل لعب بدون بردوباخت باشد. حداکثر یک شبهه مفهومی است. احراز این که قمار حتی آنجایی که بردوباخت هم نباشد می‌گیرد خیلی بعید است بلکه اظهر این است که بردوباخت در آن شرط است.

نکات مربوط به کتب لغت

ما برای مراجعه به کتب لغت یک قواعد و ضوابطی داریم که جست و گریخته در همین بحث‌ها گاهی مطرح کردیم:

۱- اعتبار کتب لغت

یکی از نکاتی که راجع به کتب لغت است این است که کتب لغتی که متأخرتر است کمتر اعتبار دارد، به خصوص کتب لغتی که تحت تأثیر روایات لغات را معنا کرده است قول لغوی که بحث شده است معمولاً به لحاظ تشخیص مجاز و حقیقت آن می‌گویند که حجت نیست، اما نکته‌ای که در قول لغوی داریم این است که این لغت‌ها، هر چه متأخرتر باشد اعتبارش کمتر می‌شود.

۲- ناظر به عرف خاص

یک قاعده هم این است که لغت‌ها هر چه بیشتر ناظر به عرف خاصی باشد، مثلاً ناظر به لغاتی باشد که در قرآن و روایات آمده است، به خصوص آن‌هایی که ناظر به روایات است این هم در تشخیص معنای اصلی لغوی کمتر نتیجه می‌دهد، مجمع البحرین کتابی است که به رغم این که بسیار کتاب خوب و ارزشمندی است اما در جاهایی که شبهه مفهومی داریم و می‌خواهیم مفهومی را به لحاظ لغتی تطبیق بکنیم و هسته اصلی و حدود آن معنا را به دست بیاوریم خیلی نمی‌شود به آن اعتماد کرد، به خصوص درجایی که با کتب دیگر که عدد و اقدم است و به لغت عام می‌خواهد مطلبی را افاده بکند. در این تقابل و تعارض باید آن را مقدم دانست.

مناقشه در تعریف قمار

به همین دلیل می‌گفتیم که آنچه در تعریف قمار آمده است در کتب مثل مصباح و قاموس و کتبی که هم اقدم است و کاملاً ناظر به روایات نیست بلکه لغت را تعریف می‌کند.

تعریف قمار که لعب بالالآت المعده است در مجمع البحرین آمده است، اما در سایر کتب عمدتاً دارد راهنوا فغلبه، المراهنه، یعنی بردوباخت در مفهوم آن مأخوذ است از این جهت است که ما در مفهوم قمار مراهنه اخذ می‌کنیم و



نمی‌توانیم مفهوم عام آلات اخذ بکنیم و بگوییم همراهه قید نیست. اگر هم شبهه‌ای باشد باز نمی‌شود این شمول را در اینجا فهمید، چون شبهه مفهومی است و نمی‌شود تمسک به چیزی کرد و اطلاقی کرد. در نتیجه تمسک به روایاتی که در آن واژه قمار آمده است تام نیست، نمی‌شود به روایاتی که می‌گفت: القمار منهی عن، یا نهی عن القمار، نهی الله عن القمار و امثال این در روایاتی که مفهوم و واژه قمار آمده است تمسک کرد.

دلیل دوم:

دلیل دوم، آیات و روایات و ادله‌ای است که در آن مفهوم و واژه میسر آمده است، چه در قرآن کریم که دو سه مورد کلمه میسر آمده بود «يَسْتُلُونَكَ عَنِ الْخَمْرِ وَالْمَيْسِرِ» (بقره/۲۱۹) و یا «إِنَّمَا الْخَمْرُ وَالْمَيْسِرُ وَالْأَنْصَابُ وَالْأَزْلَامُ رِجْسٌ مِنْ عَمَلِ الشَّيْطَانِ فَاجْتَنِبُوهُ» (مائده/۹۰) «رِجْسٌ مِنْ عَمَلِ الشَّيْطَانِ»، چه در روایات بسیاری که میسر آمده است و حرمت مترتب بر عنوان میسر شده است.

در روایاتی که حرمت متوقف بر قمار شده است، دلالتی تام وجود نداشت اما در دلیل دوم و طایفه دوم از ادله، میسر آمده است، طایفه اول با عنوان قمار، طایفه دوم با عنوان میسر است. ممکن است به طایفه دوم استدلال بشود که میسر در اینجا به معنای آلات المعد للقمار است، آن وقت اجتناب از آلات که در آیه شریفه بود، یا در روایات که میسر را موضوع حکم حرمت قمار قرار داده است، به معنای آلات است و وقتی که نهی از میسر می‌کند یعنی لعب به این آلات، اینجا مفهوم همراهه وجود ندارد چون میسر به معنای آلات شد. این استدلال دوم است.

مناقشه در دلایل دوگانه

در استدلال دوم به طایفه دیگر از ادله که محور و موضوع آن میسر است استشهاد و استدلال می‌شود، با این تقریبی که میسر به معنای آلات است و مفهوم اجتناب از آلات بردوباخت نیست می‌گوید با این آلات بازی نکن، روح این ادله که می‌گوید: «اجْتَنِبُوا الرِّجْسَ مِنَ الْأَوْثَانِ» که گفته شده میسر است، یا فاجتنبوه، «يَسْتُلُونَكَ عَنِ الْخَمْرِ وَالْمَيْسِرِ - قُلْ فِيهِمَا إِثْمٌ كَبِيرٌ وَمَنَافِعُ لِلنَّاسِ» این عمل آن عین خارجی را نهی می‌کند از حیث اینکه بازی به او تعلق می‌گیرد اینجا نام و نشانی از بردوباخت نیست. دلیل دوم تمسک به ادله‌ای است که در آن میسر است و در میسر قید بردوباخت وجود ندارد و آلات است.

مناقشه اول



این دلیل از جهاتی مورد مناقشه قرار می‌گیرد؛ مناقشه اول این است که کسی در اصل این مفهوم شناسی تردید بکند، بگوید که چند احتمال در باب میسر بود:

- یکی از احتمالات این بود که معنای آلات معده باشد.
- احتمال دیگری داشت که معنای خود همان عمل و فعل باشد، یعنی همان معنای قمار را داشته باشد.

در مورد چهار احتمالی که بحث کردیم، این یک مناقشه که کسی بگوید برای من محرز نیست که میسر به معنای آلات است بلکه به معنای قمار است و وقتی معنای قمار شد، حرفی که در باب قمار زدیم، در میسر هم می‌آید. در قمار گفتیم که نمی‌توانیم آن را از بردوباخت منصرف بکنیم، حتماً در مفهوم آن قید بردوباخت هست. لااقل نمی‌توانیم احراز بکنیم که نسبت به آنجایی که بردوباخت نیست شمول دارد. وقتی که میسر هم به عنوان قمار شد جواب قبلی اینجا هم می‌آید این مناقشه به نظر تام نیست و جواب آن را در بررسی مفهوم میسر گفتیم که با توجه به روایاتی که در باب، تفسیر این آیه شریفه آمده است مقصود از میسر همان آلات است؛ و برای اینکه حدود هشت روایتی که بین آنها روایات معتبر است، میسر را به معنای شطرنج یا اعیان و اشیاء و آلات گرفته است «كُلُّ مَا قَوْمٍ بِهِ» در باب ۱۰۱ و ۱۰۲ و ۱۰۴ مایکنتسب به حدود ده روایت میسر را به آلات تعریف کرده است و لذا در این جهت ما مناقشه نداریم، معتقد هستیم که میسر، علاوه بر اینکه در لغت هم به معنای آلات آمده است، ولی در روایات دیگر تکلیف روشن شده است البته می‌گفتیم اگر به لغت باشد یک تردیدی باقی می‌ماند ولی خود روایات مسئله را مشخص کرده است که میسر به معنای آلات قمار است. این مناقشه را نمی‌شود قبول کرد و به نظر می‌آید که استدلال مستدل به اینکه مبتنی بر این است که میسر به معنای آلات باشد، از این جهت درست است، میسر، به معنای آلات است. روایات و ادله‌ای هم که می‌گوید از میسر اجتناب بکنید، یعنی از لعب به میسر، مفهوم بردوباخت در آن نیست، این مناقشه و اشکال اول که وارد نیست.

اینجا دیگر کاری به لغت نداریم می‌گوییم روایات می‌گوید که میسر به عنوان آلات قمار است. مفهوم شناسی است ولی درجایی است که روایات معتبر نگوید که معنای این کلمه در قرآن این است، ولی اگر روایت باشد بر همه اقوال مقدم است و روایات می‌گویند که آلات است. جایی که در روایات معنا نشده باشد سراغ لغت می‌رویم. این اشکال، (میسر به معنای آلات)، خیلی وارد نیست. این اشکال اول بود.

مناقشه دوم: انصراف



اشکال دوم، این است که کسی ادعای انصراف نکند، بگوید که درست است که آیه شریفه از بازی به آلات منع می‌کند وقتی که می‌گوید، اجتنبوا از این آلات یعنی بازی نکنید، قدر متیقن بازی است و اطلاق دارد. میسر شمول دارد، هر نوع بازی را می‌گیرد چه بردوباخت باشد و یا نباشد و روایاتی هم که دارد از میسر اجتناب بکنید و می‌گوید میسر همان آلات است. در آن هم اطلاق وجود دارد میسر به معنای آلات است و ظاهر اولیه‌اش نوعی اطلاق است.

وجوه انصراف

۱- باملاحظه نکات و قراین و شواهدی باید اینجا قائل به انصراف بشویم که مرحوم شیخ این انصراف را بعید ندانسته ایشان از راه دیگری قائل به حرمت هستند و این دلیل را به این شکل تام نمی‌داند و این انصراف به نحوی در کلام انوار الفقاهه هم آمده است و تنها کسی است که در بین این مشاهیر قائل به جواز است، بیشتر روی انصراف تکیه کرده است و مقصود از این انصراف این است که آنچه در زمان صدور این روایات، رواج داشته و متداول بوده است بازی بردوباختی بوده است و این آیات و روایات و ادله‌ای هم که منع از لعب به میسر می‌کند، منصرف به چیزی است که متداول بوده است،

۲- وجه دیگر انصراف این است که در خود آیه شریفه که می‌گوید: «فِيهِمَا إِثْمٌ كَبِيرٌ وَ مَنَافِعُ لِلنَّاسِ» ناظر منافع للناس، این مال جایی است که بردوباختی باشد، والا بردوباخت نباشد مقصود نیست. مصباح الفقاهه آقای خوئی است و انوار الفقاهه آقای مکارم.

نتیجه مناقشات

پس؛

اولاً: آنچه رایج و متداول بود بازی با آلاتی بوده است که در آن بردوباخت باشد که غالباً کار مرفهین و سلاطین و این‌ها است،

ثانیاً: آن که می‌فرماید: «فِيهِمَا إِثْمٌ كَبِيرٌ وَ مَنَافِعُ لِلنَّاسِ» (بقره/۲۱۹)، منافع ناظر به آنجایی است که بردوباختی باشد.

ثالثاً: در آیات سوره مائده که می‌فرماید «إِنَّمَا يُرِيدُ الشَّيْطَانُ أَنْ يُوقِعَ بَيْنَكُمُ الْعَدَاوَةَ وَ الْبَغْضَاءَ» (مائده/۹۱) این عداوت و بغضاء و کینه و تنفری که از ناحیه قمار ایجاد می‌شود درجایی است که مالی ببازد یا به دست بیاورد و الا اگر بردوباخت مالی نیست عداوت و بغضائی در کار نیست، بازی کرده و تمام شده است.



بنابراین تداول آن بازی با آلات این بوده است و رایج در آن بردوباخت بوده است «مَنَافِعُ لِلنَّاسِ وَ إِثْمُهُمَا أَكْبَرُ» (بقره/۲۱۹) هم ناظر بردوباخت است و آنجا هم که می‌فرماید، یکرهم بینکم عداوت و البغضاء باز در بردوباخت مالی و امثال این‌ها است این مجموعه شواهد، موجب شده است که کسانی بگویند این دلیل انصراف دارد به جایی، درست است که میسر یعنی آلات و منع بازی از آلات از این استفاده می‌شود، در ظاهر هم اطلاق دارد می‌خواهد بردوباخت باشد و نباشد، چون کلمه، قید در مفهوم میسر نبود، اما با قرآینی که گفتیم یک انصراف اینجا شکل می‌گیرد، قراین هم عرض کردم، رواج بازی با آلات همراه با بردوباخت آیه منافع للناس و آیه عداوت و بغضاء، به اضافه اینکه در هر حال در میسر استشمای از بردوباخت می‌شود اصل واژه میسر، یسر است و اینجا هم چون به آسانی مالی را به دست می‌آورد میسر گفته می‌شود. درست است که میسر مطلقاً به معنای آلات شد ولی یک شائبه‌ای از آن در خود مفهوم وجود دارد گرچه در حدی نیست که بگوییم مفهوم آن بردوباخت است، ولی این شائبه در آن وجود دارد، به اضافه عداوت و بغضاء و منافع للناس و رواج این چهار شاهد یا شواهد دیگر مجموعاً موجب می‌شود که در مقام تخاطف وقتی که آیه می‌فرماید: اجتنبوا المیسر، یا روایت می‌فرماید از میسر اجتناب کنید و می‌گوید منظور از میسر شطرنج و این‌ها است، متفاهم این خطاب در مقام تفاهم و تخاطف همان بازی با آلات می‌شود اما با قیدی که از انصراف فهمیدیم که در آن بردوباخت باشد. این هم اشکال دومی است که به این استدلال شده است. پس اشکال قبلی را وارد نمی‌دانیم میسر یعنی آلات، ظاهر لفظی این هم اطلاق دارد اما قراین و شواهدی ناظر به این کلام است که می‌گوید این جمله در مقام الغاء و تخاطف ذهن را به سمتی می‌برد که بازی با آلات همراه با بردوباخت باشد.

اشکال اول

ممکن است بگوییم شائبه این معنا در این همچنان وجود دارد، ولی در مفهوم شناسی به لحاظ مفهومی آن تمام شده است، ممکن است که اول به خاطر این به این میسر گفتند، ولی آرام آرام معنا در آلاتی که با آن بازی می‌کنند تعیین کردند، آن وقت بازی به این آلات، برای بردوباخت یا بدون بردوباخت، ظاهر این اطلاق دارد بنابراین که بگوییم، میسر معنای عام است که بعید نیست.

این هم دلیلی است که آقای مکارم و این‌ها دارند که با این مجموعه شواهد اشکال می‌کنند و می‌گویند که این ادله ولو اطلاق دارد اما انصرافی در آن است.



پاسخ

به نحوی می‌شود به این اشکال جواب داد، برای اینکه:
اولاً: آن‌که می‌گوید متداول در آن عصر این‌طوری بوده است، تداولی که طرف دیگر آن، کالعدم باشد، این اول الکلام است.

ثانیاً: بعید نیست که بگوییم که آن زمان هم چنین بازی که سر سرگرمی باشد با همین آلات، بدون اینکه بردوباخت باشد رواج داشته است، کما اینکه این زمان هم رواج دارد. رواج خارجی یک عمل و کثرت یک عمل که در اصول هم گفته شده است، موجب انصراف نمی‌شود باید در مقام تخاطف ذهن را به آن سمت ببرد.

عداوت و بغضاء، مثل گروکشی‌های اعتباری گاهی جنگ و نزاع در آن راه می‌افتد درحالی‌که هیچ بردوباختی در آن نیست، طرفدارهای گروه‌ها که به جان هم می‌افتند و کینه‌ها و بزن‌وبکوب، بردوباخت مالی در آن نیست، همین بردوباخت‌ها هم شاید به نحوی عداوت و بغضاء ایجاد می‌کند و شارع آن را نمی‌پسندد. منافع للناس، کسی نگفته است که منافع مالی است، منافع اعتباری گاهی بالاتر از منافع مالی است، همین‌که می‌گویند تیم ما برد، افتخاری دارد و منفعتی در آن احساس می‌کند که خیلی بالاتر از این است که یک میلیون پول به او بدهند. شواهدی که تا اینجا برای انصراف گفته شده است تام نیست و لذا به‌رغم این‌که بعضی بزرگان هم این انصراف را جدی می‌گیرند و حتی مرحوم شیخ هم این انصراف را در روایات و ادله میسر بعید ندانسته‌اند. به نظر می‌رسد انصرافی نیست که بشود به آن اطمینان کرد، اگر گفتیم میسر به معنای آلات است ادله اطلاق دارد و می‌گوید چه بردوباخت باشد و چه نباشد از این آلات اجتناب بکنید.

اشکال دوم

اطلاقی داریم و می‌خواهیم آن را بشکنیم فرض این است که بگوییم میسر یعنی آلات، قید را کنار گذاشتیم، نگفتیم که میسر به معنای آلاتی است که در آن بردوباخت است. بعد هم کثرت و بغضاء و این‌ها هیچ‌کدام دلیل بر این نمی‌شود که این اطلاق را کنار بگذاریم. در عالم واقع هم شاید ملاک اصلی همان بردوباخت باشد ولی شارع برای اینکه حریمی برای آن درست بکند می‌گوید که این آلات معد للقمار است از آن دوری کنید ولو اینکه بردوباخت بالفعل هم نیست. گاهی بعضی تحریم‌ها در عالم واقع، یک مرزی درست می‌کند که مفسده اصلی محفوظ بماند و کسی مرتکب آن نشود. این هم وجه دوم که انصراف تمام می‌شود.



پاسخ:

ظاهر آیه این است که منافع صحیحی در این است، این نکته درستی است، آیه که می‌فرماید: «مَنَافِعُ لِلنَّاسِ وَإِثْمُهُمَا أَكْبَرُ»، این منافع نمی‌خواهد بگوید که حالت تشفی که شخص پیدا می‌کند، یا آن مالی که می‌برد که شارع هم قبول ندارد منافع آن این است که بالاخره این سرگرمی آثاری دارد که از لحاظ روانی تخلیه می‌شود، منافع خوبی هم هست ولی چون این با یک مضاری تزام پیدا کرده این را منع کرده است. منافع تخیلی نه بلکه منافع واقعی وجود دارد که اگر آن منافع نبود شارع آن را قبول داشت؛ و اگر این باشد که ربطی به این ندارد؛ بنابراین این هم اشکال دومی که به دلیل وارد شد و به نظر می‌آید که تام نیست.

- پس اگر کسی بگوید که میسر به معنای آلات نیست، می‌گویم اظهر این است که به معنای آلات است که هم در لغت و هم در روایات است.

- اگر کسی بگوید که انصراف به آنجایی دارد که با آلات است ولی همراه با بردوباخت است گفتیم که وجوه انصراف وجوه تام نیست.

اشکال سوم

اشکال سومی که می‌شود اینجا وارد کرد این است که چند روایت داریم که میسر را به این شکل معنا می‌کند و بعضی هم معتبر است. این اشکال سوم است که تفسیر میسر به آلات گرچه درست است اما در روایات با قیدی آمده است که آن انصراف را ما قبول نداریم.

استدلال به روایات در جواب اشکال سوم

روایات را که می‌بینیم بعید نیست که بگوییم در میسر آلات هست ولی همراه با بار بردوباختی. چند روایت است که باید آن قید را اضافه کرد. روایت اول باب ۱۰۴، ابواب مایکتسب به روایت اول، مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ مُعَمَّرِ بْنِ خَلَادٍ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ ع قَالَ: «النَّزْدُ وَالشُّطْرَنْجُ وَالْأَرْبَعَةُ عَشْرَ بِمَنْزِلَةِ وَاحِدَةٍ وَكُلُّ مَا قَوْمٌ عَلَيْهِ فَهُوَ مَيْسِرٌ»^۱

بررسی سندی و دلالتی روایت

^۱ - وسائل الشیعة، ج ۱۷، ص: ۳۲۳.



این روایت از نظر سند معتبر است و در حد صحیحه هم تعبیر شده است صحیح معمر بن خلاد، این به لحاظ سند، به لحاظ دلالت آنچه ما می‌خواهیم به آن استشهاد بکنیم این است که می‌فرماید: «الْتَرْدُ وَ الشَّطْرَنْجُ وَ الْأَرْبَعَةُ عَشَرَ بِمَنْزِلَةٍ وَاحِدَةٍ، وَ كُلُّ مَا قُومِرَ عَلَيْهِ فَهُوَ مَيْسِرٌ» که این خود دلیل بر الغاء خصوصیت می‌شود و روایاتی که می‌گوید شطرنج، این روایت می‌گوید که این روایات مثل هم هستند و نیازی نداریم الغاء خصوصیت ذهنی بکنیم، دلیلی دارد که می‌گوید نرد و شطرنج و اربعه عشر بمنزله واحدة، پس هر جایی که شطرنج می‌آید، بقیه آلات قمار هم نه به الغاء خصوصیت ذهنی و ارتکازی بلکه با تصریحی که در این روایت آمده است به آن ملحق می‌شود. این اولاً، قسمتی از روایت که ما با آن کار داریم این است که و کل «ما قومر علیه فهو ميسر»، درست است که در خیلی از روایت گفته شده است ميسر شطرنج و جوز و این آلات است و اسمی از بردوباخت نیست، اما در این روایت که حالت تعریفی دارد و بر همه نوعی، حکومت هم دارد می‌فرماید: کل ما قومر علیه فهو ميسر، می‌گوید آلات و ایزاری که با آن مقارمه می‌شود، گفتیم قید بردوباخت حتماً در مفهوم مقارمه بود، پس می‌گوید که «كُلُّ مَا قُومِرَ عَلَيْهِ فَهُوَ مَيْسِرٌ»، یعنی آلاتی که با آن‌ها مقارمه (بردوباخت) می‌کنند، ممکن است کسی این احتمال بدهد که اینجا معنای بردوباختی در قومر مأخوذ نیست و همان بازی را با آلات را می‌گوید (قمار، مصدر باب مفاعله است و قومر مجهول فاعلش است) قومر اینجا همان قمار است، گفتیم در قمار که حتماً قید بردوباخت وجود دارد یک معنا این بود که ميسر یعنی خود لعب که لعب نیست، بلکه آلات است ولی آلاتی که قومر بهی است، یعنی بردوباخت در آن است. نمی‌شود گفت در قومر مفهوم بردوباخت نیست ظاهر این است که در آن بردوباخت است. دو سه روایت دیگر نظیر این روایت داریم که معتبر نیست، ولی چون این معتبر است آن‌ها مؤید می‌شود. روایت ۱۱ همین باب ۱۰۴ که روایت عیاشی است و معتبر نیست. حضرت جواب نوشته است «كُلُّ مَا قُومِرَ عَلَيْهِ فَهُوَ مَيْسِرٌ»، تقومر بهی هم در یک روایت دیگری آمده است؛ و روایت دوازده باب ۱۰۲ دارد که «فَأَمَّا الْمَيْسِرُ فَالْتَرْدُ وَ الشَّطْرَنْجُ وَ كُلُّ قَمَارٍ مَيْسِرٌ»، فکر می‌کنم روایت دیگری دارد در سه چهار روایت که یکی معتبر است و صحیح معمر الخلال است می‌گوید: «كُلُّ مَا قُومِرَ بِهِ فَهُوَ الْمَيْسِرُ». درست است که ميسر به معنای آلات است اما آلاتی که بردوباخت هم در آن انجام می‌شود. نیازی هم نداریم که بگوییم قومر حتماً به معنای این است احتمال هم بدهیم، کافی است؛ یعنی کافی است که بگوییم ميسر به معنای عام مراد است، احتمال می‌دهیم که قید بردوباخت در آن مأخوذ باشد. ممکن است کسی بگوید که در بعضی از روایات به‌طور مطلق، شطرنج و آلات گفته شده است و بردوباخت در آن‌ها نیامده است خیلی از روایات این‌طور است، می‌گوییم این دو سه روایت نوعی حاکم و مفسری است که بر همه حکومت دارد. می‌گوییم که الميسر ما قومر علیه، یا ما تقومر به این، معنای کلی می‌گوید که آن‌ها همه زیر پر این می‌آیند و این به همه آن‌ها رنگ می‌دهد این اشکال سوم است.



معمّر الخلالد هم در کافی است، روایت ابوعلی اشعری هم هست، اینجا هم در باب ۳۵ حدیث ۴ آمده که از کافی است. البته سند آن روایت در عمر بن شمر و جابر بحث است، ولی آنجا هم دارد فَقَالَ: «كُلُّ مَا تُقَوْمِرَ بِهِ حَتَّى الْكَعَابُ وَالْجَوْزُ» پس چهار روایت می‌گوید کل ما قומר به که یکی حتماً معتبر است با اینکه ذیل مفهوم میسر قומר می‌آورد. درست است که همه این روایات می‌گویند میسر یعنی آلات منتها آلاتی که همراه آن، قومه است، بردو باخت در آن وجود دارد. نه اینکه شأنیت مقامه دارد. ولی اصل در عناوین فعلیت است، یعنی ما قומר نه ما من شأنه أن يتقامر بل بلکه ما يقامر بهی بالفعل، این هم ظهور دارد، باید بگوییم این دو احتمال، احتمال فعلیت است نه شأنیت. چهار و پنج روایت، ولو این که در میسر می‌گوید آلات، اما آلات و بازی با آلاتی که همراه با بردو باخت است. این اشکال سوم است که به نظر می‌آید اشکال معتبری است و به این استدلال، اشکال وارد است.

نتیجه بحث

نتیجه بحث این می‌شود که ادله‌ای که در آن قمار آمده بود، نمی‌گفت که بازی با آلات بدون بردو باخت حرام است و تحریم نمی‌کرد. ادله‌ای هم که در آن، میسر آمده است ولو اینکه نمی‌گوییم که انصراف دارد و یا میسر به معنای آلات نیست ولی می‌گوییم روایاتی دارد که می‌گوید در ضمن آن باید بردو باخت هم باشد یا لا اقل احتمال دارد که دلالت بر این بکند؛ و لذا دیگر اطلاقی ندارد؛ و می‌گوید میسر هم جایی که بردو باخت در آن نباشد، (آن بازی با آلاتی که در آن بردو باخت ندارد) این ادله هم ظاهراً شمول نداشته باشد؛ و این شکل سوم و مناقشه سومی که گفتیم به این شکل در کلمات نیامده است و یا آمده است من توجه نکردم. این نکته مهم است که مانع از اطلاق ادله میسر می‌شود پس نه ادله‌ای که عنوان قمار یا عنوان میسر در آن آمده است اطلاق ندارد و شامل مواردی که بردو باخت در آن بازی نیست نمی‌شود و اطلاق ندارد.

(صلی الله علیه و اله و سلم)